

پس که در روز طائف از قلعه خود را بدان چوب آویخت و خود را به پیغمبر رسانید این امیر در اسد لغا به گفته وی در شمار فضلا و صلحای صحابه است و در سال ۵۱ و یا ۵۲ در بصره وفات کرد و ابو برزه بر حسب وصیت او بروی نماز خواند

**بکرویه** با فتح بای ابجد و سکون کاف و فتح رای بی نقطه و او و سکون یاء و هاء در آخر آن نام بکرویه کوفی کنده است از اصحاب امام باقر و نام بکرویه معاریبی است از اصحاب امام صادق و ویه کله فارسی معرب است که با آخر بکرا نزوده اند

**بکری** با فتح بای ابجد و سکون کاف منسوبست بیکر بن وائل که پدر تیره است و نیز بیکر بن عبدمنه که پدر تیره دیگر است و بکری از هر تیره منسوب به قبیله است که آن تیره از او است و ندانستم ابو الفضل محمد بن ابی عنان بکری صاحب کتاب الفرق و کتاب المختصر در نحو از کدام تیره و قبیله است و نیز ابو عبید عبدالله بن عبدالعزیز بکری حلیب صاحب کتاب اعیان النبای و الشجریات الاندلسیه و فیروز آبادی در قاموس گفته

در نسبت به ابی بکرو بنی بکرو بکر بکری آید و در نسبت به بنی ابی بکر بن کلاب بکراوی

**بکس** با فتح بای ابجد و سکون کاف و در آخر سین بی نقطه نام ایامی علی بن ابراهیم معروف با این بکس است از اطیای قرنت چهارم هجری و بسیاری از کتب طب یونانی را به عربی ترجمه کرد و در اواخر عمر نا بینا گردید و کتابهایش مرتب نکشت و در سال ۳۹۴ در گذشت

**بکیر** با ضم بای ابجد و فتح کاف و سکون یا و در آخر رای بی نقطه مصغر بکرفام جمعی از محدثان است از جمله بکیر بن اعین شیبانی از ثقات اصحاب امام صادق

**بلاذری** با فتح بای ابجد و لام و ضم ذال نقطه دارو کسر رای بی نقطه منسوبست به بلاذر معرب بلاذر که نام دو امیهست معروف و بلاذری لقب ابوالحسن احمد بن یحیی بن جابر بغدادیست در طبقه کاتبان و مترسلان و از نزدیکان سه خلیفه عباسی متوکل و مستعین و معتز و یکی از مترجمین کتب فارسی به عربی و صاحب کتاب فتوح البلدان و کتاب البلدان الحکیر

و کتاب البلدان الصغیر و کتاب الاخبار و الانساب و کتاب عهد ارد شیر ابن ندیم گفته بلاذری کتاب عهد اردشیر را بشرح ترجمه کرد و دو سال ۲۷۹ در گذشت و نیز ابن ندیم گفته که وی در آخر عمر بمرض وسوسه دچار گردید و سبب آن بود که ندانسته بلاذری خورد

**بلال** یا کسربای ابجد بمعنی آب و بمعنی تری (رطوبت) از اعلام متعارفه عرب است و نام بلال بن رباح صحابی مؤذن پیغمبر است که در سال ۲۰ یا ۲۱ در گذشت و ابن بلال کنیت مشهور ابو العحسن علی بن بلال بن معاویه مهلبی است صاحب کتاب الرشید و الی بیان

**بلندی** بافتح بای ابجد و لام منسوبست ببلند و آن قریه ایست میان بغداد و سامرا و ابو البرکات هبة الله بن یعلی بلندی بغدادی در شمار حلبیان قرن ششم و صاحب تصانیف نیکو از جمله کتاب معتبر بدانت منسوبست

**بلطی** بافتح بای ابجد و لام و کسر طای حطی منسوبست ببلط یا قوت گفته بلط شهر است بالای موصل و آنرا بلدنیز گویند و از این شهر است ابو الفتح عثمان بن عیسی بن منصور بن محمد بلطی

از اعلام نحو و لغت و شعر و عروض و صاحب کتاب العروض الکبیر و کتاب العروض الصغیر و کتاب المعانی الموقظات و کتاب النیر و کتاب الاخبار المتنبی و کتاب المستزاد علی المستجدات من فعلات الاجواد و کتاب علم اشکال الخط و کتاب التصحیف و التحریف و کتاب تعلیل العبادات و بلطی در مصر زیستن گرفت و صلاح الدین یوسف بن ایوب او را در جامع مصر بتدریس گماشت و رانیه برای او مقرر کرد و در سال ۵۹۹ در گذشت و این سال پایان سال قحطی مصر بود و بلطی در خانه اش بمرد و تا سه روز کسی از مرگش خبر نشد زیرا مردم خود گرفتار قحطی و بر داشتن مردگان خود بودند و آن قحطی سه سال در مصر بود و باید دانست که سیوطی در بغیة الوعات بلیطی مصر بلط ضبط کرده است و راه آنرا هیچ ندانستم

**بلعمی** بافتح بای ابجد و سکون لام و فتح عین بی نقطه و کسر میم منسوبست ببلعم و آن نام شهر است در روم و نام قبیله ایست و ابو الفضل محمد بن عبید بن محمد تمیمی بلعمی وزیر دانشمند آل سامان بیکو از آن دو

منسوبست و بلعم در لغت بمعنی پر خور و بسیار فرو برنده طعام (بلعم کننده) است و اما بلعم در نام قبیله در اصل بنو العم (پسران عم) بوده و بر حسب باسای اتصال بلعم شده مانند بنو المعارث که بلعمارث شده است.

بلنجور بافتح بای ابعده و لام و سکون نون و کسر جیم و در آخر رای بی نقطه نام شهر است و نام نیای ابو جعفر نجوی و در عصبه بیاید

بلنسی بافتح بای ابعده و لام و سکون نون و کسر سین بی نقطه منسوبست به بنسبیه از شهرهای اندلس و از این شهر است ابو الخطاب عمر بن حسن بن علی بلنسی معروف بنو النسبین از اعیان علمای ادب و صاحب کتاب التلویر فی موائد السراج المنیر و این کتاب را فرمان ملک اربل مظفر الدین نوشت و هزار دینار از او جایزه گرفت ذو النسبین بن شهرهای مراکش و مصر و شام و عراق و ایران سفر کرد و در سال ۶۳۳ در قاهره از دنیا رفت ذو النسبین از طرف پدر بادحیه بن خلیفه کلبی صحابی و از طرف مادر با امام علی هادی ۴ می پیوند دوار این روی او را صاحب دو نسب گفتند و نیز از آن شهر است ابو

محمد عبدالعزیز بن احمد بن سید بن مغلس بلنسی در شمار ادیبان و لغویان و شاعران و متوفی ۴۶۷ و این ابیات زاده قریحت او است

مر یض الجفون بلا علة  
و لیکن قلبی به مرض  
اعداد السهبا د علی مقلتی  
بفیض الدموع فما تمض  
و ما زاد شوقی و لیکن انی  
بمرض له انه معرض  
و باز از آن شهر است ابو الحسن علی بن محمد بن احمد بن سلمه بن حریق مغزوبی بلنسی از اعلام ادب و از حفاظ اشعار و ایام عرب و خود نیز در طبه اول از شاعران عصر خود بود و مقصوده نظیر مقصوده ابن درید. نظم کرد و در زیبا بسرا عوروی (یحکتنا چشم) گفت و نیکو گفت

لم یسئک الذی بهینک عندی  
انت اعلی من ان تعاب واسنی  
لطف الله رد سبهمین سهما  
رأفة بالعباد فاز ددت حسنا  
و باز از آن شهر است ابو حفص عمر بن محمد بن احمد بن علی بن عدیس قضاعی بلنسی از اعلام لغویین و صاحب کتاب المثلث درده جز و و شرح الفصیح

و متوفی در حدود ۵۷۰

بلوطی بافتح بای ابجد و تشدید  
لام و سکون واو و کسر طای عطی  
منسوبست بلوط و آن نام ناحیتی است  
در اندلس و ابوالعکم متدر بن سعید  
بلوطی اندلسی از افاضل نحویشان و  
خطیبان و شاعران و صاحب کتاب  
احکام القرآن و کتاب النسخ و المنسوخ  
و دیوان رسائل و خطب و دیوان شعر و  
متوفی ۳۵۵ بدان منسوبست یا قوت  
گفته که وقتی بلوطی کتاب الغریب را  
خواست از ابوعلی قالی بهاریت ستاند  
این دو بیت را برای او نوشت  
بعق رثم مهتف  
و صدغه المتعطف  
ابعت الی بجزء  
من الغریب المصنف  
ابوعلی قالی کتاب را با این سه بیت  
برای او فرستاد  
و حق در مؤلف  
بفیک ای تالف  
لا بعثت بما قد  
عوی الغریب المصنف  
و لو بعثت بنفسی  
لیک ما حکمت اسرف  
بلوی بافتح بای ابجد و لام و

کسر و او منسوبست به بلی (بروزن الی)  
بن عمرو حافی بن قضاعه که پدر تیره  
است از قبیله قضاعه و عبد الله بن  
محمد بلوی فقیه صاحب کتاب الاداب و  
کتاب المعرفه بد و منسوبست

بلیانی بافتح بای ابجد و سکون  
لام منسوبست به بلیان که قریه ایست  
از قرای گازرون شیراز و شیخ امین  
الدین محمد بن شیخ علی بن شیخ ضیاء  
الدین مسعود بلیانی در شمار عارفان  
نظم گستر بدان منسوبست و این چند  
رباعی عارفانه از او است

آنان که فلک ز نوردهر آرایند  
تا ظن نبری که باز نایند آیند  
از دامن آفتاب تا جیب فلک  
رسمی است که ناخدا نمیرد ز آیند  
من خار غمت بمردم دیده کشم  
چو دروستمت بادل غمدیده کشم  
وا نگه که بمیرم رقم بند گیت  
بر ذره استخوان پوسیده کشم  
ابدلس زنجیر چو دیوانه نشین  
در دامن درد خویش مردانه نشین  
ز آمدن شدن بیهیده خودداری کن  
معشوق چو خانگی است در خانه نشین  
و در سال ۷۴۵ در گذشت و نیز تقی  
الدین لوحدی بلیانی از آن قریه است

بمبجکتی بملائی

و آذر در آتشکده گفته جز این دو بیت  
از او دیده نشده است  
گر ناز کشی زیار سوار است  
چون بار اهل است کار سهل است  
گر هست بروزگار اهلی  
نا اهلی روزگار سهل است  
بمبجکتی بافتح های ابجد و میم  
وسکون جیم و فتح کاف و کسر نای  
نخند منسوبست بنا بر ضبط با قوت  
به بمبجکت و آن هریه ایست از قرای  
پنجا را و ابوالحسن علی بن حسن بن  
شعیب بمبجکتی ادیب و متوفی ۳۸۶  
بدان منسوبست

بملائی بافتح های ابجد و  
سکون میم منسوبست به بملان و آن  
هریه ایست در یکفرسنگی بخارا و  
نعمان بن اسمعیل بملائی مروزی فقیه و  
متوفی ۵۱۰ بدان منسوبست

بنا با فتح و تشدید نون  
ساختن کار را گویند و آن نام  
نیای ابوعلی حسن بن احمد بر عبدالله  
بن بناء حنبلی است در شمار مقریان  
و معدنان و شاعران و صاحب تصانیف  
از جمله شرح الايضاح ابوعلی  
فارسى و متوفى ۴۷۱ با قوت گفته  
که یکصد و پنجاه کتاب تصانیف کرد

بنا بمبناکتی

اما از تصانیفش جز شرح الايضاح را  
نیاورده است و اینست ابیات نمونه  
طمع نازك پرداز او است  
اذا غیبت اشبا حنا كان بیمننا  
رسائل صدق فی الضمیر تر اسل  
واروا حنا فی کل شرق و مغرب  
تلاقی با خلاص الوداد تو اصل  
و نم امور لو تحقیقت بعضها  
لکننت لنا بالعدر قیها تقابل  
و کم غائب والصدر منه مسلم  
و کم زائر فی القلب منه بلاهل  
فلانجز عن یوما اذا غاب صاحب  
امین فما غاب الصدیق المجلل  
و نیز ابن بناء کنیت احمد بن عثمان  
سراکشی است که در فنون حکمت و  
منطق و ادب بارع بود و کتابها پرداخت  
از جمله کتاب مراسم الطریقه فی علم  
الاحقیقه و کتاب تسیه الفهوم فی  
مدارک العلوم و کتاب منتهی السؤل  
فی الاصول

بناکتی بافتح های ابجد و کسر  
کاف منسوبست به بناکت از شهرهای  
مادراء النهر و بعضی بناکت را همان  
سهرتا شکند معروف تر کسان دانند  
و فخر الدین ابو سلیمان داود بن  
ابی الفضل بناکتی از شاعران و

نویسندهگان توانای دربار غازان خان و ملقب به ملك الشعراء و برادرش نظام الدین علی بن اسکتی در شمار هارنان و مورخان و مؤلف تاریخ روضة اولی الالباب فی تواریخ الاکابر والانساب از زمان خلقت تا سال ۷۱۷ سال فراغت از تالیف آن بدان منسوبند بنانی با حکمر بای اجد منسوبست به بنان که قریه ایست در حران و ابو عید الله محمد بن چابری سنان بنانی حرانی رقی که کیش صابنه را داشت و در شمار علمای فلکی و صاحبان ارماد است و دو کتاب در زیج نوشت و نیز کتاب معرفة مطالع البروج و متوفی ۳۱۷ بدان منسوبست و اما بنان باضم بای اجد قریه ایست در مرو و شاه جهان و ابو عبد الرحمن علی بن ابراهیم بنانی مروزی از سمعدنان عامه از آن قریه است

بتنی باضم بای اجد و سکون فون و کسر تایی در سنت منسوبست به بنت که شهر است در اندلس در طرف بنسیه و ابو عبد الله محمد بتنی بنسی در طبقه شاعران و ادیبان بدان منسوبست

بنجدیهی بافتح بای اجد و سکون

فون و فتح جیم و کسر دال بی نقطه معرب پنجاهه (پنج قریه) و آن پنج دیه است نزدیک بهم در مرو شاه جهان و ابو سعید محمد بن عبدالرحمن بن سعود بنجدیهی مروزی در طبقه فیضان و ادیبان شافعی و شارح مقامات حریری در پنج مجلد و متوفی ۵۲۲ منسوب بانست بندار باضم بای اجد و سکون فون مر کبند از بن بمعنی بنیاد و ریشه و بیخ و د ا ر بمعنی مالک و بندار بمعنی بنیاد دار ریشه دار را دهد در برابر بی بنیاد و بی ریشه و بنکدار با زیادتی کاف تصغیر در آخر آن کسی را دوبند که کالایش بنیاد دارد مانند تاجران در برابر کسانی که کالایشان بی بنیاد است مانند فروشندگان خرد که روزانه خرنند و آن کلمه بمعنی درست تاجر و بازرگان را دهد در صورتیکه تاجر در عربی و بازرگان در فارسی بمعنی هر سوتی که بستان خواه کلی خرد و فروشد و خواه جزئی باری بندار نام جمعی است از جمله بندار بن محمد بن عبدالله که اینست ندیم او را در شمار فقهای امامیه آورده و کتابهای پرداخته او را نوشته است از جمله کتاب الامامه و کتاب المنعه و از جمله بندار بن

بندقی

بندجینی

بنکشی

بنوالمدينه

هيد العبيد گرخی اصغمانی در طبقه  
 ادیبان که دراره بیاید و از جمله خواجه  
 کمال الدین بندار رازی در طبقه اول از  
 شعرای فارسی و پرورده صاحب بن  
 عباد و گرانمایه در فنون ادب و با سه  
 زبان فارسی و عربی و دیلمی شعر گفته  
 است و این رباعی از او است  
 با بط میگفت ما صهی در تب و تاب  
 عم نیست بجوی رفته باز ابد اب  
 بط گفت چو من قدید کشتم تو کباب  
 دنیا پس مرک ماچه دریاچه سراب  
 سال وفانش بنظر نرسید و باید دانست  
 که بندار را عربان با کسر بای ابجد  
 نویسند و در این لفظ فقط بهین قدر از  
 تصرف قناعت کرده اند

بندقی باضم بای ابجد و سکون  
 نون و ضم دال بی نقطه و کسر قاف  
 معرب غندق فارسی است که میوه درختی  
 است معروف و بندقی کسی را گویند که  
 غندق بفروشد و آن لقب ابو الحسن  
 اسمعیل بن محمد بن اسمعیل نیشابوری  
 بندقی است که کشی از او روایت کرده  
 است و بعضی بر جای بندقی بندغری  
 آورده اند و آنرا علم بزرک معنی  
 کرده اند مرکب از دو کلمه بند و فر  
 و این اشتباه است هم در لفظ و هم در معنی

بندجینی بافتح بای ابجد و سکون  
 نون و فتح دال بی نقطه و کسر جیم  
 منسوبست به بندجین که قریه ایست  
 مشهور در نهر و آن و ابو بشر یمان بن یمان  
 بندجینی در طبقه اعلام ادب و راویه اشعار  
 و اخبار و صاحب کتاب معانی الشمر و  
 کتاب التفییه و کتاب العروض و متوفی  
 ۲۸۴ بدان منسوبست ابو شریک کور از  
 مادر بزاد و خود در این باره گفته است  
 انا الیمان بن ای الیمان

اسعد من ابصرت فی العیام  
 ان تلقنی تلق عظیم الشان  
 تجد لی ابلغ من سعیدان  
 فی العلم والحکمة والبیان

بنکشی با کسر بای ابجد و سکون  
 نون و فتح کاف و کسر نای نخته  
 منسوبست به بنکث که نام قصبه ایست از  
 توابع شام و ابو سعیده شیبی است کلیه  
 بن شرح بنکشی شامی در طبقه محدثان  
 عامه و صاحب کتاب مسند در دو مجلد  
 بزرگ و متوفی ۳۳۵ بدان منسوبست  
 بنوالمدينه بافتح بای ابجد و  
 ضم نون بمعنی فرزندان مدینه نام تیره  
 ایست از قبیله قضاچه و مدینه نام مادر  
 آن تیره است و سالم بن عمرو بن عبدالله  
 از شهیدان کربلا از موالی آن تیره بود

اینست که در ذیل نام او مولی بنی المدینه  
نوشته اند

بواب بافتح بای اجدو تشدید  
واو به معنی در بابت و آنت لقب پدر  
ابوالحسن علمی بن هلال بغدادیست  
معروف باین بواب از مشاهیر خطاطان  
و هر چند پیرو شیوه ابن مقله واضع و  
مبتکر خط نسخ بود و خود اینکاری در  
وضع آن نداشت اما در خط نسخ بنابر  
گفته ابن خلکان بر این مقله پیش افتاد و  
خط نسخ را نهایت تهنیت نمود و  
رونقی هر چه تمامتر داد و در  
وصف خط ابنت بواب شاعر گفته  
است

کتاب کوشی الروض خجنت سطروره  
یدابنت هلال عن فم ابنت هلال  
و در سال ۴۲۳ در گذشت و پدرش  
را از آن روی که در بابت آل  
بویه بود بواب گفتند

بوجه فرك باضم بای اجدو سکون  
واو مقفوف ابو جعفرک و کاف آخر  
آن کاف تصغیر فارسی است مانند حسنک  
وحسینک و علیک رجعتک واحمدک و  
ابو جعفر احمد بن علی بن محمد بیهقی را  
بو جعفرک گفتند و باهمان کنیت مشهور  
است وی در شمار لغویان و مفریان و

نحویان و مفسران و ادیبان است گویند  
کتاب صحاح جوهری را از آن پس که  
پیش ابو الفضل احمد بن محمد میدانی  
خواند حفظ کرد و کماها پرداخت از  
جمله کتاب تاج المصادر و کتاب المعیط  
بعلم القرآن و کتاب ینابیع اللغه و کتاب  
المعیط بلفات القرآن و در سال ۴۰۰  
در گذشت

بورق باضم بای اجدو سکون  
واو وفتح رای بی نقطه و در آخر قاف  
معرب بوره است و آن نمکی است که در  
شوره زار مشکون گردد و این قسم معدنی  
است و بهترین اقسام آن از منی است  
و این بوره را از ارمنستان آرند باری  
بورق نام بورق بوسنجانی است و در  
بوسنجانی بیاید

بوری باضم بای اجدو سکون  
واو و کسر رای بی نقطه و در آخر بانام  
تاج الملوك ابوسعید بوری بن ایوب  
برادر صلاح الدین ایوبی است که در  
شمار شاعران معدود است و در سال  
۵۷۹ در گذشت و این ابیات نمونه طبع  
فزارای او است

یا حیاتی حین برضی و همانی حین یسخط  
آه من ورد علی خدیك بالمسك منقط  
بین اجفانك سلطان علی قنلی مسلط



قد تعبرت وان برح بی الشوق وافرط  
 قلعل الله هر يوماً باللاتی منك بلفظ  
 و بورینی با بای نسبت منسوبست  
 به بووه که قریه ایست نزدیک دمیاطو  
 محمد بن عمر بن حفص بوری از محدثان  
 عامه بدان منسوبست

بورینی باضم بای ابجد و سکون  
 واو و کسر زای بی نقطه منسوبست به  
 بورین و در جانی نیافتم که بورین  
 نام موضع و یا قبیله باشد و همچو  
 پندارم منسوب بهمان بووه باشد و در  
 نسبت بلفظ نون بر آن افزوده اند  
 و اینکار در نسبت بی سابقه نیست باری  
 حسن بن محمد از افاضل ادیبان و  
 مفسران شافعی و صاحب حاشیه بر  
 مطول و حواشی بر تفسیر بیضاوی  
 و شرح بر دیوان ابن فارض و متوفی  
 ۱۰۲۴ که در دمشق زیستن داشت و  
 با شیخ بهائی در روزگاری که شیخ  
 سیاحت پردها خنّه بود مباحثات علمی  
 داشت به بورینی معروفست

بوزجانی باضم بای ابجد و  
 سکون واو و فتح زای نقطه دارد عربی  
 و سکون آن در فارسی منسوبست  
 ببوزجان که قریه ایست از قرای نیشابور  
 و ابوالوفاء محمد بن محمد بن یحیی بن

اسمعیل بن عباس بوزجانی در شمار  
 ریاضی دانان و در طبقه دانشمندان  
 فلسفی و صاحب کتاب ما یحتاج الیه  
 العمال و الکتاب من صناعة الحساب و  
 کتاب تفسیر کتاب الخوارزمی فی  
 الجبر و المقابله و کتاب البراهین علی  
 الفضا یا و کتاب الکامل و کتاب معرفة  
 الدائرة من الفلك و غیر اینها و متوفی  
 ۳۷۶ و ابوذر بوزجانی از مشایخ طریقت  
 بدان منسوبند و از ابوذر است

پعرفنا من کان من جنسنا

و سایر الناس لنا منکرون

نیز از او است

تو بعلم ازل مرا دیدی

دیدنی آنکه بعیب بخریدنی

تو بعلم آن و من بعیب همان

رو مکن آنچه خود پسندیدی

بوسنجانی باضم بای ابجد

و سکون واو و فتح سین بی نقطه

منسوبست بر خلاف قیاس به بوسنج

و آن قریه ایست از توابع ترمذ و بورق

بوسنجانی که کشی در ذیل ترجمت

فضل بن شادان حکایتی آورده که

دلیل بر جلالت او است بآن منسوبست

بوشنجی باضم بای ابجد و سکون

واو و فتح شین نقطه دار منسوبست

بوشنج معرب بوشنگ که قریه ایست از توابع هرات و جمعی از اعلام و دانشمندان از آنجا برخاسته اند از جمله مختار بن عبد الملک بوشنجی در طبقه ادیبان و صاحب کتاب وفيات الشيوخ و متوفی ۵۳۶ و از جمله حسین بن احمد بن مغیره بوشنجی در شمار افاضل و صاحب کتاب عمل السلطان و از جمله صدر الدین بن خطیب بوشنگی معروف باین خطیب از شعرای بانام ملک فخر الدین بن رکن الدین بن شمس الدین آل کرت که هفده سال در دربار آن پادشاه سنایبگری کرد و در بیعی تغلغ کرد و فرمان آن پادشاه منظومه ببحر متقارب بسبک فردوسی بنام کرت نامه در تاریخ خاندان کرت برشته کشید اما در پایان برای خیانتی که با ملک فخر الدین کرد گرفتار درید و همان پادشاه او را در قلعه خیساو زندان کرد و بوشنگی در آن قلعه منظومه بنام کارنامه ساخت و از اشعار او جز کمی بر جای نمانده است و در سال ۷۰۲ در گذشت

بوصیری باضم بای ا بجد  
وسکون واو و کسر صاد بی نقطه  
منسوبست به بوصیرو آن قریه ایست در  
صعیده هرو مروان آخرین خلفای بنی

مروان در آنجا کشته گردید و شرف الدین ابو عبد الله محمد بن سعید بوصیری ناظم قصده برده بنام الکواکب الدریه فی مدح خیر البریه و متوفی ۶۹۴ بدان منسوبست و بوصیری خود حکایت کرد که من آن قصده را در زمانی که رنجور بودم نظم کردم و در واقع دیدم پیغمبر (ص) را که نزد من آمد و برده خود را بر من افکند و شفا یافتم و از ایتروی قصیده را برده نام داد و نیز بوصیری را قصاید دیگر است از جمله قصیده همزیه که ادیب بارخ عبدالباقی افندی موصلی آنرا تنخیس کرده است و نیز ابوالقاسم هبة الله بن علی بن مسعود بوصیری در شمار اعلام و معدنان عامه و متوفی ۵۹۸ بدان منسوبست

بوفکی باضم بای ا بجد  
وسکون واو و فتح فا منسوبست به  
بوفک که قریه ایست از قرای فیساپور  
و عمر کی بن علی بن محمد بوفکی از  
ثقات اصحاب امامیه بآن منسوبست  
و ضبط عمر کی در حرف عین بی نقطه بیاید  
بوتقی باضم بای ا بجد و سکون  
واو و نون منسوبست به بونت حکه  
حصاریست در اندلس و عبد الله بن  
فتوح بن موسی فوری بوتقی صاحب

کتاب الوثائق والاحکام و متوفی ۶۲۲  
بدان منسوبست

بونی باضم بای ابجد و سکون  
واو منسوبست به بونه که شهر است  
در سواحل آفریقا و ابوالعباس احمد بن  
علی بونی قرشی در طبقه علمای جفر  
و اعداد و صاحب کتاب شمس المعارف  
و متوفی ۶۲۲ و ابو عبدالمک مروان  
بن محمد اسدی بونی در شمار نقیهان  
مالکی و صاحب شرح موطن و متوفی  
۳۶۰ بدان منسوبست

بویطی باضم بای ابجد و فتح  
واو و سکون یا منسوبست به بویط  
که قریه ایست در صعيد مصر نزدیک  
بوصیر و نیز قریه دیگری است در  
صعيد مصر نزدیک سیوط و ابو یعقوب  
یوسف بن یحیی مصری بویطی از  
مشاهیر اصحاب شامی و صاحب کتاب  
المختصر الکبیر و کتاب المختصر  
الصغیر و کتاب الدرایض و واثق خلیفه  
عباسی بویطی را بزندان افکند و  
در بیع بن سلیمان که از شاگردان  
او بود گفت که بویطی بمن نوشتم  
خویشتن داری کن و بر آزار زور  
گویان بشکیب چه من از شافعی این  
شعر را خواندن شنیدم

اهین لهم نفسی لکی یکر مولها  
ولن یکرم النفس الذی لا یهینها  
و متوفی ۲۰۱ در زندان واثق بدان  
منسوبست

بویه این لفظ را عربان باضم  
بای ابجد و فتح واو و سکون یا و در  
آخرها ضبط کرده اند و خوانند و  
اینکار از جهت تصرفی است که در همه  
الفاظ بیگانه کنند اما در فارسی باضم  
بای ابجد و سکون واو و فتح یا است  
بر وزن بویه و آن نام ابوشجاع بویه  
دیلمی است پدر علی و حسن و احمد  
که هر سه تن از مؤسسان دولت آل  
بویه اند و علی از خلیفه عباسی  
عماد الدوله لقب گرفت و حسن رکن  
الدوله و احمد بن عماد الدوله و این دودمان  
در عراقین و فارس یکصد و بیست و هفت  
سال سلطنت کرده اند و مقتدرترین  
شاهان این دودمان عضد الدوله پسر  
رکن الدوله بود که تا بغداد تاختن  
برد و بر عزل و نصب خلیفه توانا بود  
و هفده تن از آن خود مان با استقلال  
سلطنت کردند و نامهایشان اینست  
۱ عماد الدوله علی بن بویه ۲ رکن  
الدوله حسن بن بویه ۳ معز الدوله  
احمد بن بویه ۴ عضد الدوله بن رکن

الدوله ۵ مؤیدالدوله بن رکن الدوله  
 ۶ فخرالدوله بن رکن الدوله ۷ شرف  
 الدوله ابو الفوارس بن عضد الدوله  
 ۸ صمصام الدوله بن عضد الدوله  
 ۹ بهاء الدوله ابونصر بن عضد الدوله  
 ۱۰ مجد الدوله بن فخر الدوله  
 ۱۱ سلطان الدوله بن بهاء الدوله  
 ۱۲ مشرف الدوله بن بهاء الدوله  
 ۱۳ ابوالکلیجار بن سلطان الدوله  
 ۱۴ جلال الدوله بن بهاء الدوله  
 ۱۵ قوام الدوله ابوالفوارس بن بهاء  
 الدوله ۱۶ خسرو فیروز بن ابی کلیجار  
 ۱۷ ابو منصور فولاد ستون بن ابی  
 کلیجار و این سلسله تا سال ۴۷۷ سلطنت  
 کردند و بدست سلجوقیان منقرض  
 گردیدند و سه تن از دانشمندان با  
 نام وزیران این دودمان بودند ابوالفضل  
 بن عبید قحی وزیر رکن الدوله  
 بود و صاحب بن عباد وزیر مؤید الدوله  
 و فخر الدوله و ابو علی سینا وزیر شمس  
 الدوله بن فخر الدوله که در عهد آن  
 حکومت داشت

بویهی با ضبط هر بی آن در  
 زبان عرب و فارسی آن در زبان  
 فارسی منسوبست بآل بویه و بویهی  
 لقب شیخ ناصر بن ابراهیم بویهی

احسانی است از شاگردان شیخ ظهیر  
 الدین عالمی و خود از اعلام فقهای  
 امامیه است و در جبل عامل زیستن  
 گرفت و از آثار او حواشی بسیار بر  
 کتب فقهیه است از جمله بر کتاب قواعد  
 علامه و در سال ۸۵۳ در گذشت

بهدله بافتح بای اجد و سکون  
 های هوز و فتح دال بی نقطه و لام و در  
 آخر تانوعی از تن در رفتن باشد و آن نام  
 مادر ابوبکر عاصم بن ابی النجود است  
 معروف به عاصم بن بهدله یکی از قراء  
 سبع و در سال ۱۲۸ در گذشت

بهدای بضبط پیش منسوب  
 است به بنی بهدل که تیره ایست از  
 قبیله سعد و ابوالخطاب عمرو بن هارم  
 بهدلی در شمار شاعران بخصوص در  
 فن رجز و یکی از کسانی که اصمعی  
 از او روایت کرده و گفتار و شعرش  
 را حجت گرفته است و نیز ابوالشعثاء  
 یزید بن زیاد بهدلی از دایران و شربغان  
 و شهیدان در واقعه کربلا بدان منسوبند  
 و بهدل در لغت بمعنی بچه گفتار است  
 و هم بمعنی پرنده

بهرائی بافتح بای اجد و سکون  
 ها منسوبست به بنی بهراء که تیره  
 ایست از قبیله قضاعه و ابوالیمان حکم

بن نافع بهرائی از محدثان عامه و متوفی  
۲۲۲ بدان منسوبست

**بهلول** با ضم بای ا بجد  
و سکون های هوزیر وزن پر شور به معنی  
خندان و نیز به معنی پیشوایی که خوبها  
در او جمع باشد نام جمعی است و  
مشهورترین ایشان بهلول معروف  
بمجنون (بهلول دیوانه) است که نوادر  
و فضایلی بسیاری از او نقل کرده اند  
و چنین بنظر میرسد که بهلول دیوانه  
نبود بلکه خوبش را دیوانه و امود  
تا بتواند آزاده آنچه در دل دارد بگوید  
و بعضی دیگر نیز راه بهلول را رفتند  
هم خواستنیهای خود را گفتند و هم از  
شر مخالفان رستند

**بهنسی** با فتح بای ا بجد و سکون  
های هوز و فتح نون و کسر سین بی  
تقطعه منسوبست به بهنسا بر وزن  
سربها و آن قریه ایست در صعید مصر  
و ابراهیم بن عبدالرحی بن عبدالحق  
بهنسی در طبقه دانشمندان فلکی  
و ریاضی و متوفی ۱۱۴۸ و ابوالحسان  
مہلب بن حسن بن برکات بن مہلب بهنسی  
بدان منسوبند

**بیاری** با کسر بای ا بجد  
منسوبست به بیار و آن قصبه ایست

میان بهسطلام و بیهق و ابوالفضل جعفر  
بن حسن بن منصور بیاری در شمار  
ادیبان و شاعران و متوفی ۵۵۳ بدان  
منسوبست

**بیاسی** با فتح بای ا بجد و تشدید  
بای حطی و کسر سین بی نقطه منسوبست  
به بیاس صکه شهر است در اندلس و  
ابوالعباس احمد بن یوسف یعمری  
بیاسی در طبقه شاعران توانا و  
ابوالحجاج یوسف بن محمد بن ابراهیم  
انصاری بیاسی از اعلام لغویان و ادیبان  
و صاحب کتابی در تاریخ حوادث و  
متوفی ۶۵۳ و ابو بکر محمد بن ابی  
دوس بیاسی در شمار شعوبان و شاعران  
قرن ششم بدان منسوبند و این شعر  
تراویده خاطر بلند او است

همتی فوق السما کین ورجلی فی الصعید  
و کذاک السیف فی النعمد و یعلو کل جید  
**بیاضی** با فتح بای ا بجد منسوبست  
به بنی بیاضه بن عامر بن ذریق که  
تیره از انصارند و علی بن یونس عاملی  
بیاضی از محققان امامیه و صاحب  
کتاب الصراط المستقیم و کتاب اللامعه  
در منطوق و رساله بنام الباب المفتوح  
الی ما قبل فی النفس والروح و متوفی  
۸۷۷ و ابو جعفر سعید بن عبد العزیز

بیاضی در طبقه شعرای زبردست که در بغداد زیست و در سال ۴۶۸ در گذشت بدو منسوبند و این آیات در وصف مہی حکم با معشوق هم آغوش بوده برای نمونه از او بیارم یا لیلۃ بات فیہا البدر معتقی

الی الصباح بلا خوف ولا حذر  
کلامہ البدر یضی عن کواکبہا  
و وجہہ عوض فیہا عن القمر  
فینما اننا ارہی فی معاسنہ  
سمعی و طرفی اذا اندرت بالسعر  
و لم یکن عیبہا الا تقاصرها  
وای عیب لہ اثنی من القصر  
وددت لو انہا طالت علی ولو

امددتها بسواد القلب و البصر  
بیاع الاکسیه بیاع یا فتح بای  
ابجد و تشدید یا بمعنی فروشنده  
و اکسیه جمع کساء بمعنی جامه ها  
و آن لقب معاذ بن کنیر کوفی است  
از ثقات اصحاب امام صادق و بناسبت  
اینکه جامه فروش بوده او را بیاع  
الاکسیه گفتند

بیاع الحبر بیاع باضبط پیش  
و حبر با کسر حای حطی و فتح بای  
ابجد و در آخر رای بی نقطه جمع  
حبره بروزن طلبه نوعی از بردهای

یمن است و چادری که زنان مصری اکنون بر افکنند نیز حبره گویند و بیاع الحبر لقب قدماۃ بنت یزید جعفی کوفی است از اصحاب امام صادق از آن روی که دروشنده چنان جامه ها برده است

بیاع الزطی بیاع باضبط پیش  
وزطی باضم زای نقطه دار و تشدید  
طای حطی منسوبست بزط که طائفه  
از مردم هندند و بافته های زطیه منسوب  
بایشانست و بیاع زطی فروشنده چنان  
جامه ها است و آن لقب اسباط بن سالم  
کوفی است از ثقات اصحاب امام  
صادق ۴

بیاع السابری بیاع باضبط پیش  
و سابری با کسر بای ابجد بر وزن  
سامری بنابر گفته صاحب قاموس جامه  
ایست که نیکو و باریک بافته باشند  
و قسمی است از خرمای خوب و زرھی  
است که باریک و محکم بافته باشند  
اما آنچه بنظر نگارنده رسد اینست  
که سابری بابای نسبت تواند یکی  
از آن سه معنی باشد بلکه سابری  
با ید شهر و یا موضعی باشد صکه  
جامه های باریک و زرھهای محکم  
و باریک در آن بافند و خرمای آن

نیکو باشد و این شهری بوده نزد فارس  
بنام شاپور و سایر باضم با مخفف ساپور  
است و ساپور معرب شاپور و یاقوت نیز  
ساپور را از شهرهای فارس شمرده  
است. باری بیاع ساپری لقب حذیفه  
بن منصور خزاعی است از اصحاب  
صادقین از آن روی که جامه های ساپری  
فروخت

بیاع الهروی بیاع باضبط پیش  
وهروی بافتح های هوز و رای بی نقطه  
منسوبست بهرات و بیاع الهروی لقب  
کسی است که جامه های یافته هرات را  
فروشد و آن لقب ابراهیم بن میمون  
کوفی است از اصحاب امام صادق ۴  
بیانی بافتح بای ابجد و تشدید  
بای حطی منسوبست به بیان که قصبه  
ایست در سی میلی قرطبه از شهرهای  
اندلس و ابو محمد قاسم بن اسمعیل بن  
محمد بن یوسف بن ناصح بیانی از  
حفاظ حدیث و صاحب کتاب المجتبی  
و کتاب احکام القرآن و کتاب فضائل  
قریش و کتاب الناسخ و المنسوخ و کتاب  
غرائب حدیث مالک بن انس و کتاب  
الانساب و متوفی ۳۴۰ بدان منسوبست  
بیرونی بافتح بای ابجد در زبان  
هری بنا بر عادت نزدیک و با کسر آن

در زبان فارسی منسوبست به بیرون  
و مقصود بیرون شهر خوارزم است  
که مولد ابو ریحان محمد بن احمد  
بیرونی خوارزمی است از اعاظم  
حکیمان و ریاضی دانان و منجمان  
و مهندسان و صاحب مصنفات بسیار  
از جمله کتاب استیعاب در صنعت  
اسطرلاب و کتاب تجرید الصناعات  
والا نوار و کتاب المقالات والاراء  
والدیانات و کتاب التفهیم لا و این  
صناعة التنجیم و کتاب اثار الباقیه  
و این کتاب و اینام قابوس بن وشمگیر  
پر داخت یاقوت گفته که ابو ریحان  
خامه از دستش نیفتاد و دید گانش از  
نگریستن و دلش از اندیشیدن باز  
نماند و در سال جز در روز نوروز  
و مهر جان فراغت فداشت  
نگار نسگوید ابو ریحان با آنکه  
قلمزن بود ننگد داشته که شمشیرزن  
نباشد آنجا که گفته است  
فلا یترک منی این مس  
براه می دروسی و اقتباس  
کافی اسرع الثقلین طرا  
الی خوض الریدی فی وقت باس  
و در حدود سال چهارم سی و چند  
از دنیا رفت

یسانی بافتح بای ابعج و سکون  
بای حطی و فتح سین بی نقطه منسوبست  
به بیسان که قریه ایست در فلسطین و ابو  
علی عبد الر حیم بن علی یسانی وزیر  
الملك الناصر که در شمار کاتبان و  
مترسلان و بلیغان است و متوفی ۵۹۶  
بدان منسوبست

بیضاوی با فتح بای ابعج  
و سکون بای حطی و فتح ضاد نقطه دار  
منسوبست به بیضاء که شهر است در  
قارس و ناصرالدین عبدالله بن عمر بن  
محمد بن علی بیضاوی فارسی در  
طبقه متکلمان و مفسران و فقیهان و  
صاحب کتاب انوار التنزیل در تفسیر  
قرآن و کتاب الغایة القصوی و کتاب  
لب اللباب و کتاب انطوالع و کتاب  
المتهاج و کتاب شرح المعاصیح  
و متوفی ۶۸۲ بدان منسوبست بیضاوی  
دو فارس منصب قضا داشت و از  
اینروی او را قاضی بیضاوی گویند  
لکن از آن کار بر کنار شد و در پایان  
عمر به تبریز رفت و در آن شهر بزیست  
تا از جهان بر رفت

بیطار با فتح بای ابعج و سکون  
بای حطی و فتح طای حطی کسی را  
گویند که ستوران را درمان کند

و ابن بیطار کنیت دوم ضیاء الدین  
ابو محمد عبدالله بن احمد مالقی اندلسی  
است از علمای گیاه شناس و صاحب  
کتاب الجامع در ادویه مفرد معروف  
به فردات ابن بیطار و کتاب المغنی  
در طب و در دمشق سال ۶۶۴ در گذشت  
بیگدلی با فتح بای ابعج

منسوبست به بیگدل خان پسر  
یلد گزخان پسر ارغون خان و طایبان  
بیگدلی که در ایران و شام و ترکمنه  
پراکنده اند بدو منسوبند و بیگدلی  
ترکی است بمعنی امیر و بیگلر بیگ  
بمعنی امیرالا عراق و سپهسالار و دل  
فارسی است و این ترکیب در زمان اختلاط  
ترکان با فارسین پدید گردیده است  
باری جمعی از دانشمندان بنام از میان  
ایشان برخاسته است از جمله لطفعلی  
بیگ آذر صاحب آتشکده و مثنوی  
یوسف وزلیخا و دیوان شعر و متوفی  
۱۱۹۵ و این ابیات نمونه روح انصاف  
طنبانه او است نه نمونه طبع توانای  
او زیرا آذر از آن ابیات شعرهای  
بسیار بلند تری دارد

بشیخ شهر فقیری ز جوع برد پناه  
بدین امید که از لطف خواهد ش  
خوان داد



هزار مسئله پرسیدش از مسائل و گفت که اگر جواب تکلفی نخواهست نان داد نداشت حال چهل آن فقیر و شیخ غیور ببرد آبش و نانش نداد تا جان داد هیچ که با همه دانائی این نمیدانست که حق بنده نه روزی بشرط ایمان داد من و ملازمت آستان پیر متان که جام می بکف کافر و مسلمان داد بیلقانی با فتح بای اجد رسکون بای حطی و فتح لام و لاف منسوبست به بیلقان از توابع آن نزدیک شهر معروف شیروان و بیلقان که مردم دور را از آن خبر نبود برای بیرون دادن نایفه در شعر کسب شهرت کرد و چنین است اساس شهر آنها و سنجیده ام که شهرها و دینها از ناموران بیشتر کسب شهرت کنند تا از آب و هوای معتدل و یا از دیگر برآورده های آنها که مورد رغبت مردم است و نایفه که بینقانرا سرزبانها انداخت مجیر الدین بود که نام بومگا و خورد را تا جائیکه خود رفت با خود برد و تا جائیکه رفت با شعر خود فرستاد و مجیر الدین معاصر خاقانی بود و هم پرورده ادب او در فن قصیده سرایی قریحی توانا و طبعی روان داشت

و اتا بکان آذر بایجان را ستود و بساجوقیان نیز پیوست و ارسلان بن طغرل را ستایید و این آیات نمونه قدرت او است

باد صبح است که مشاطه چمد سمن است  
یا دم عوسی بیوند نسیم چمن است  
نکبت ذافه مشک است نه نافت و نه مشک  
اثر آه بگر سوخته همچو من است  
قفس خاک پر از زمزمه غاخته است  
مجمر باغ پر از لعلخه نستر است  
بوی شیر از دهن سوسن از آن میآید  
که هنوزش سرپستان صبا در دهن است  
ده زبان است و نگوید سخن حق اولی  
است

با چنین عمر که او را است چه جای سخن  
است

و در سال ۵۹۴ در گذشت

بیع با فتح اول و کسری بای مشدد  
و در آخرین بی نقطه بمعنی فروشنده  
و خریدار هر دو را بن بیع کنیت مشهور  
ابو عبدالله محمد بن عبدالله بن محمد بن  
حدویه نیشابوری است از حفاظ  
حدیث و معروف به حاکم حکه از  
دو هزار شیخ حدیث فرا گرفت و  
مصنفات پرداخت از جمله المستدرک  
علی الصحیحین معروف بمستدرک

حاکم و کتاب تاریخ علمای ایشاہور  
و کتاب فضائل فاطمة ۴ و مترقی ۴۰۵  
و باید دانست کہ حاکم دو اصطلاح  
محدثان کسی است کہ علمش بجمیع  
احادیث محیط باشد

بیہقی با فتح اول و سکون  
یا ی حطی و فتح های هوز و کسر  
قاف منسوبست بہ بیہقی کہ تمام  
ناحیتی است در نیشا پور و جمعی بسیار  
از اعلام دانشمندان از آنجا برخاستہ اند  
از جملہ ابوالحسن علی بن زید بیہقی  
در شمار حکیمان و منجمان و مورخان  
و ادیبان و صاحب کتاب اصحاز القرآن  
و کتاب معارج نہج البلاغہ و کتاب  
ازہیر الریاض السریہ فی تفسیر الفاظ  
المعاورۃ فی الشریعہ و کتاب البلاغۃ  
الخفیہ و کتاب طرائق الوسائل الی  
حدائق الرسائل و کتاب عقود اللالی  
و کتاب غرر الامثال و کتاب عقود  
المضاحک بفارسی و کتاب الرسائل  
بفارسی و کتاب تصایح الکبراء بفارسی  
و کتاب مجامع الامثال و بدایع الاقوال  
در چہار مجلد و کتاب ذخایر الحکم  
و کتاب اسرار الحکم و کتاب جوامع  
الاحکام و کتاب ربیع العارفین و کتاب  
رباحین العقول و کتاب امثله الاعمال

النجومیہ و کتاب حصص الاصفیاء فی  
قصص الانبیاء بفارسی و کتاب الامانات  
فی شرح الاشارات و کتاب لباب  
الانساب و کتاب تاریخ بیہقی بفارسی  
کتاب الاعتصام من الاشرار  
و کتاب الاعتبار بالاقبال و الادبار  
و کتاب و شاح دمیۃ القصر  
و در سال ۵۶۵ در گذشت و از  
جملہ ابو بکر احمد بن حسین  
خسرو جردی بیہقی کہ در خسرو جردی  
پیدا شد و از جملہ علی بن ابراہیم بن  
محمد بیہقی صاحب کتاب المعاسن  
و المساوی متوفی ۲۲۵ و از جملہ  
ابوالقاسم شمس الائمہ اسمعیل بن  
حسن بن علی بیہقی نقیہ و ادیب  
و صاحب کتاب الشامل در فقه و کتاب  
الینا بیع در اصول و حکتاب نقض  
الاصطلام و کتاب سمط الثریا و غیر  
اینہا و از جملہ ابو الحسن حسن بن  
حسین بیہقی معروف بغرید خراسان  
از اعلام علمای امامیہ و شارح نہج  
البلاغہ گویند او اول کسی است کہ  
نہج البلاغہ را شرح کرد

تأبط شرا تأبط برون تکبر فعل  
ماضی از باب تفعل است کہ آنرا از  
نام نہ از مصدر (میدہ فعل) ساخته اند

از ابط مانند کسر معنی زیر بغل و شرا  
مفعول آنست و معنی جمله چنین است  
زیر بغل گرفت بدرا و تابط شراً لقب  
ثابت بن جابر است که از فارسان عرب  
بود و چنان بر دویدن چلاک بود که  
آهورا با دویدن شکار کرد و در تک  
بر آهو پیش افتاد و وزی شمشیری  
زیر بغل نهاد و از خانه بیرون رفت  
کسی از مادرش پرسید ثابت کجا  
رفت گفت تابط شراً و خرج شرا را  
زیر بغل گرفت و از خانه بیرون رفت  
از ایتروی او را تابط شراً لقب دادند  
و در سال ۵۳۰ میلادی در گذشت

تاجی با کسر جیم منسوبست  
بتاج الدین که نیای محمد بن عبدالرحمن  
بن تاج الدین حنفی است معروف  
بتاجی و از فقیهین حنفی و صاحب  
کتاب الفتاوی التاجیه و متوفی ۱۱۱۴  
تادلی با فتح دال بی نقطه و کسر  
لام منسوبست بنادیه و آن نام موضعی  
است میان تلمسان و داس از جبال بربر  
و ابو یعقوب یوسف بن یحیی بن  
عیسی بن عبدالرحمن تادلی از اعلام  
ادب و صاحب کتاب نهایه المقامات  
فی درایة المقامات و متوفی پس از  
۵۴۰ بآن منسوبست

تاش لفظی است که موازی  
یار در فارسی بکار رود و هم بمعنی  
یار است مانند بك تاش و خیل تاش  
و خواجه تاش بمعنی یار بك (بزرگ)  
و یار خیل (سپاه) و یار خواجه و در  
فارسی بختیار خدایار و دانشیار آید  
و تاش کبری زاده لقب احمد بن  
مصطفی است از اعلام علمای دولت  
عثمانی و صاحب کتاب الشقایق العثمانیه  
لی علماء الدولة العثمانیه و صاحب  
مفتاح السعادة فی موضوعات العلوم  
و شرح عوامل که متن آن از عبدالقاهر  
جرجانیست و در سال ۹۶۸ در گذشت  
تاگرنی باضم کاف و سکون رای  
بی نقطه و کسر نون و یای مشدد  
منسوبست بتاگرنی بابای مخفف و آن  
شهری است در اندلس و ابو هارم محمد بن  
اسعد تاگرنی اندلسی در سلك کاتبان  
و شاعران رساگو بدان منسوبست  
هرقی با فتح های هوز منسوب  
است بتا هرت و درو لعی بیاید

تایبادی با کسر بای حطی و فتح بای  
ابجد پس از یا منسوبست به تایبادی  
و آن فرقه ایست از قرایی بوشنج از  
اعمال هرات و زین الدین ابو بکر علی  
تایبادی از اعلام عرفا و مشاهیر سالکین

وصاحب ایات عارفانه و در عین حال روان و دلکش و متوفی ۷۹۱ از آن قریه است و این رباعی از اوست و گویند آنرا بملک غیاث الدین نوشت

افر از ملوک را نشیب است بترس  
در هر دلیکی از تو نشیب است بترس  
با خاق ستگری کنی نشد یثی  
در هر ستمی با تو حسیب است بترس  
تباعی با کسر تهای قرشت و فح

بای ابجد و کسر عین بی نقطه منسوبست  
به تباع که تیره ایست از قبیله همدان  
در یمن و محمد بن عمیر همدانی تباعی  
از اصحاب امام صادق ۴ بدو منسوبست  
و تباعی کسی را گویند که با دیگری  
و یا پشت سر دیگری راه رود

تبانی یافتح تهای قرشت و تشدید  
بای ابجد کاه فروش را گویند و آن لقب  
بنان است از معدنان که حدیثها ساخت  
و دروغها بست و امام صادق ۴ او را  
لعن کرد و نیز لقب ابو عبدالله محمد بن  
عبدالمملک بن محمد است در شمار  
متکلمان معتزلی اما در بیانات از  
آن مذعوب بگردید

تبائی با فتح تهای قرشت و تشدید  
بای ابجد منسوبست به تبانه که نام  
موضعی است در صعبه مصر و جلال الدین

احمد بن یوسف تبانی صاحب کتاب  
شرح المشارق و متوفی ۷۹۳ بدان  
منسوبست

تباهی باضم تهای قرشت و فتح  
بای ابجد مندد و کسر عین بی نقطه  
منسوبست به تبع که از الهاب ملوک یمن  
است و محمد بن حجر بن زائده کنندی  
کوفی حضرمی تباهی از اصحاب امام  
صادق از آن دو دمان است

تقوی یافتح هر دو تهای قرشت  
و تشدید دو مو کسر و او منسوبست به  
تقو آن شهر است در سند و احمد بن  
نصر الله دیلمی تقوی صاحب کتاب  
خلاصة العیوة در احوال حکما و رساله  
در اخلاق و سیده محمد ظاهر بن سید حسن  
تقوی در شمار شاعران و مورخان  
و مؤلف تاریخ طاهری بدان منسوبند

تجیبی باضم تهای قرشت و کسر  
جیم منسوبست به تجیب که تیره ایست  
از قبیله کسده و تجیب بصورت فعل  
مضارع مؤنث از باب افعال نام دختر  
نویان بن سلیم بن مذحج است که تیره  
تجیبی بدو نسبت رسانند و از این تیره  
است ابو عبدالله حرمله بن یحیی تجیبی  
صاحب کتاب المبسوط و کتاب المختصر  
و متوفی ۴۴۳ و نیز حسین بن محمد بن

حسین بن حمی نجیبی قرطبی در شمار  
مهندسان و متجمان و ادیبان و شاعران  
و صاحب کتابی در زیج و متوفی ۴۵۶  
و این دو بیت نمونه طبع او است  
و دعوتها - پیک لاورد ۴۴

روحی و لکنها تسیر معه  
ثم تولی و فی البیون له

ضیق مجال و فی القلوب سعه  
تغاوی بالفج تالی قرشت و بعضی  
باضم آن ضبط کرده اند و فتح خای  
نقطه دار منسوبست به تغاوه که  
قریه ایست در غزمشام و ابوعلی حسن  
بن ابی طاهر عبد الاعلی تغاوی در  
طبقه ادیبان و شاعران بدان منسوبست  
ترمنی با کسر تالی قرشت و  
سکون رای بی نقطه و کسر میم  
و ذال نقطه دار منسوبست به ترمنی  
که از شهرهای ما وراء النهر است  
و از این شهر چند تن از اعلام  
برخاسته اند از جمله ابو عیسی محمد  
بن عیسی بن سوره ترمنی از اعظام  
محدثان و از ائمه اهل سنت و صاحب  
کتاب السنن که یکی از شش صحیح  
است و کتاب الشاتل للمحدثیه  
و ترمنی خود در وصف کتاب مستن  
خود گفت من آن کتاب را نوشتم

و بنظر علمای حجاز و عراق و خراسان  
و سائس و همگان آن را پسندیدند  
و آنکس که کتاب سنن در خانه او  
است گویا که در خانه خود با پیغمبر  
سخن کرده است و ترمنی در سال  
۲۷۵ و یا ۲۷۹ در قریه بوغ (۱) در  
گذشت و از جمله ابو عبدالله محمد بن  
علی بن حسن ترمنی از اکابر علمای  
ماوراء النهر در قرن سوم و صاحب کتاب  
نوادر الاصول و کتاب علل الشریعه  
و از جمله ابو جعفر محمد بن احمد بن  
نصر ترمنی در طبقه فقهای شافعی  
و در عصر خود پیشوای آن فرقه  
و متوفی ۲۹۵ و از جمله شهاب الدین  
ترمنی معروف بادیب صابرا از مشاهیر  
شعرای قرن ششم و معاصر با رشید  
و طواط و خاقانی و انوری و ستایشگر  
سلطان سنجر و این ابیات نمونه  
قدرت طبع و درخشندگی قریحت  
اوست

زنایبان رخ و چشم و زلفت ای دلبر  
یکی گل است و دوم ترگس و سوم هنبر  
همیشه بر سر زلفت مجاورند سه چیز  
یکی شکنج و دوم حلقه و سوم چنبر

(۱) بوغ باضم بای ابجد بر وزن دوغ  
قریه ایست در شش مرستی ترمنی

لعلافت از دولب تور بوده اند سه چیز  
یکی حیات و دوم زمزم و سوم کونر  
زبوی و خوی دوز لغت سه چیز بهره و رند  
یکی نسیم و دوم فانه و سوم هنبر  
و آیات قصیده بر همین نسق است

بستد زمن آن پسته دهن دل بدویانام  
از پسته و بادام که سازد به از این دام  
و در ترغیب سفر کردن گفته است  
قدر مردم سفر پندید کند

خانه خویش مرد را بند است  
تا بسنگه اندرون بود گوهر

کس نداند که قیمنش چند است  
و در سال ۵۴۶ هجری  
خوارزمشاه در جیحون غرق گردید  
چه پنداشت که جاسوسان اخبار او را  
به پنهانی بسطغان سنجر رساند و باید  
دانست که در ضبط ارمند دو قول  
دیگر است و درست آنست که نوشته  
گردید

تربیتی با کسرنای قرشت و سکون  
رای بی نقطه و فتح یای حطی و کسر  
میم منسوبست به تربیم بر وزن درهم  
و آن از توابع حضرت موت است در  
یمن و سید هیدانته بن علوی بن احمد  
بن مهاجر بن عیسی تربیتی بمینی در  
شمار فاضلان و ادیبان و شاعران

و صاحب کتاب المعانی و الموازنة  
للراغبین فی الاخره و کتاب اتعاف  
السائل باجوبة المسائل و دیوان شعر  
و متوفی ۱۱۳۳ و ابو بکر بن عبد  
الرحمن بن محمد بن علی تربیتی  
حضر می آید و شاعر و عالم و صاحب  
کتاب اقامة العجبة و کتاب التریاق  
النافع و کتاب الشهاب الثاقب و کتاب  
زشفة العادی و کتاب نزهة الالباب  
برایم الانساب و ارجوزه در آداب  
نساء و دیوان شعر و متوفی ۱۳۴۱  
در حیدرآباد کن بدان منسوبند

تسری با ضم تالی قرشت و  
سکون سین بی نقطه و فتح تالی دوم  
و کسر رای بی نقطه منسوبست  
به تسر معرب شو شتر که شهر بست  
مشهور در خوزستان و قبر براب بن  
مالک انصاری برادر انس بن مالک  
که جز در بدر در همه مشاهده با پیغمبر  
(ص) بود در آنجا است و ابو محمد  
سهل بن عبد الله تسری از اکابر  
صوفیه و متوفی ۲۱۳ و قزالدین  
عبد الله بن حسین تسری در علماء  
محققان و زاهدان و پارسایان امامیه  
و صاحب کتاب التنبیه لشرح الشیخ  
نه الدین علی تراشد المعتمد همدانی

ومتوفی ۱۰۲۱ و جمعی دیگر از اعلام  
بدان منسوبند

تعاویندی بافتح نای قرشت و عین  
بی نقطه جمع تموید بمعنی حرز و آن  
دعائی است که خوانند و یا نویسند  
و در پناه آن روند و تعاویندی کسی  
است که دعا نوبسد و مردم را در پناه  
دعا در آورد و آن لقب جدا بوالفتح محمد  
بن عبیدالله است معروف به سبط ابن  
تعاویندی و هم معروف با بن تعاویندی  
و این تعاویندی در طبقه شاعران توانا  
و کاتبان زبردست بود و در دیوان  
مقاطعات بغداد کاتب بود و در پایان  
عمر کور گردید و دیوان شعر خود را  
در زمانی که بینا بود در چهار فصل جمع  
کرد و در زمانی که نا بینا گردید  
اشعاری بسیار گفت و بر آن بیفزود  
و آنها را زیادات نامید و نیز کتابی بنام  
الحجة والحجاب تألیف کرد باقوت  
گفته که این کتاب در يك مجلد بزرگ  
اما کم نسخه است و در دوران کوری  
و ناینائی بر فقدان چشمانش کریست  
و بر رفتن جوانیش اندوهمند گردید  
و اشعاری که در آن زمان گفته بیشتر  
در آن موضوع است از جمله

حالات مستنی الحواد  
ث منها بفجیعترین  
اظلام عین فی ضیاء  
من مشیب سر مدیون  
صبح و امساء معا  
لاخلفة فاعجب لذیون  
قدر رحمت فی الدنيا  
من السراء صفر الراحتین  
اسوات لاجی و لا  
میت کهمزة بیون بیون  
و در سال ۵۸۳ در بغداد از جهان بر رفت  
تعمری بافتح نای قرشت و  
سکون عین بی نقطه و فتح میم منسوبست  
به تعمر که قبیله ایست از بربر و ابوعلی  
حسین بن محمد تعمری در طبقه ادیبان  
و معربان و متوفی ۶۷۵ بآن منسوبست  
تغلبی بافتح نای قرشت و سکون  
عین و فتح لام و کسر بای ابجد منسوبست  
به تغلب با کسر لام بر وزن تضرب  
و در نسبت بفتح تا آرند چه عرب از  
توالی (پشت سر هم آمدن) دو کسره  
میرمد و تغلب پدر قبیله ایست مشهور  
در عرب فرزندی واکل بن قاسط و از این  
قبیله است ابو مطاع ذوالقرنین بن  
ناصر الدوله بن ابی محمد حسن بن  
عبدالله بن حمدان تغلبی ملقب به وجیه

تفتازانی از اعاظم ادباء و مشاهیر علماء  
 و شاگرد قطب الدین رازی و قاضی  
 عضدایچی و پیشوای نحو و صرف و معانی  
 و بیان و شارح کتاب تلخیص خطیب  
 دمشقی بنام مطول و دیگر بنام مختصر  
 و مطول از بهترین کتب ادب است و نیز  
 شارح شمسیه کاتبی در منطق و شارح  
 عقاید نسفی و شارح اربعین نووی و شارح  
 قسم سوم مفتاح المذموم سکاکی و  
 شارح تفسیر عبدالوهاب بن ابراهیم  
 زنجانی و حاشیه بر کشف و مصنف  
 کتاب التلویح علی التنبیخ در اصول فقه  
 و کتاب المقاصد در کلام و شیخ بهائی در  
 کشکول این دو بیت را با او نسبت داده است  
 گانه عاشق قدم صفت

یوم الوداع الی تودیع مرتحل  
 اوقاتم فی نحاس فیه لونه

مواصل لتخطیه من الکسل  
 و تشبیه دوم حکیمان است نه  
 شاعرانه و در جمع اضداد این دو شعر را  
 گفته است

ده لفظ از نوادر ایام بر شعر  
 هر لفظ را دو معنی و آن ضد یکدیگر  
 چون و صریم و سدفه و ظن است و شف  
 و بین

قر است و هاجد و جلال و رهوه ای پسر

الدوله در شمار ادیبان و فاضلان و  
 شاعران و در سال ۴۱۲ هجری و الی دمشق  
 گردید و از آن منصب برکنار شد  
 و در سال ۴۱۵ هجری و لایب دمشق را  
 یافت و تا سال ۴۱۹ هجری در آن کار پیامد  
 و این در بیت را در دیدار آخرین گفته  
 و بسیار نیکو گفته است .

لو كنت ساعة بيننا وبيننا

وشهدت كيف تكرر التوديعا

ایقنت ان من الدموع مجدنا

و علمت ان من الحدیث دموعا

و در دیدار شبانه معشوق گفته است .

لما التقينا معا والليل يسترنا

من جنه ظلم فی طیها نعم

بتنا اعف مبيت با ته بشر

ولا مراقب الا الطرف والكرم

فلامشی من وشی عند العدو بنا

ولا سعت بالذی سعی بنا قدم

و در سال ۴۲۸ هجری در گذشت و نیز

از این قبیله است محمد بن حارث تغلبی

صاحب کتاب اخلاق الملوک و کتاب

الروضه و غیر اینها

تفتازانی بافتح اول و سکون فا

منسو بست به تفتازان قریه بزرگی از

نواحی نسا و نزد یک سرخس و

سعدالدین مسعود بن همر بن عبدالله



## تکریتی

چون معنی دو ضمیر ادهد سیاه  
 و سید نیز صریم بمعنی صبح و شام نیز  
 سده بمعنی روشنی و تاریکی نیز  
 ظن بمعنی شک و یقین نیز شف بمعنی  
 قزون و کم نیز بیت بمعنی وصل  
 و فراق (پیوند و جدائی) نیز قره بمعنی  
 حیض و طهر نیز هاجد بمعنی خواب  
 و بیدار نیز جمل بمعنی کوچک و بزرگ  
 نیز رهوه بمعنی فراز و نشیب تفتازانی  
 لکنی در زبان داشت و در سال ۲۹۲  
 در گذشت

تکریتی با فتح اول و سکون  
 کاف منسوبست به نکریت و عامه آنرا  
 با کسر اول خوانند و آن شهر است  
 میان بغداد و موصل و ابوزکریا عینی  
 بن عدی بن حبیب تکریتی شاگرد  
 فارابی که در بغداد زیستن لرنت و در  
 فن منطق بارع گردیده و کتاب تهذیب  
 الاخلاق و کتاب البرهان و غیر اینها  
 پرداخت و در سال ۳۶۴ در گذشت  
 بدان منسوبست و نیز از آن شهر است  
 ابو محمد عبدالسلام بن مفرج تکریتی  
 رشاد ادیبان و شاعران و این ابیات  
 دلنوار از اوست

دمتی یفیع من الاسواق سکران  
 و مرتوی من شراب الوصل ظمان

## تلمکبری

## تلمسانی

و یرجع العیش لخصاً بعدهما یبست  
 منه بطول الجفا والصد انصابت  
 ففی اصطباری صدح قباب واحدها  
 فکم لها فی فروع الایک العجاف  
 بامت تنوح علی غصت تیل به  
 ریح الصبا و کان القصص لشوان  
 و در سال ۶۷۵ در گذشت

تلمکبری با فتح اول و تشدید  
 لام و ضم عین بی نقطه و  
 سکون کاف و فتح با ی اجد  
 و کسر رای بی نقطه منسوبست به  
 تل عکبر ا که قریه ای

قسمت دخیل و میانه آن تا بغداد  
 ده فرسنگ فاصله است و ابو محمد  
 هرون بن موسی شیبانی تلمکبری از  
 نقات محدثان امامیه و از اعلام علماء و  
 صاحب کتاب الجوامع فی علوم الدین  
 و متوفی ۳۸۵ بد است منسوبست  
 تلمسانی با کسر اول و دوم  
 و سکون میم منسوبست به تلمسان از  
 شهرهای اندلس و جمعی از اعلام از آن  
 شهرند از جمله ابو عبدالله محمد بن  
 احمد بن محمد تلمسانی از اعظم علماء  
 و شاگرد خطیب دمشقی و ابو حیان  
 مسانی و شارح کتاب شفای قاضی  
 عیاض و باین وصف از خوشنویسان